



تأملی بر لزوم علم در معاملات با رویکرد فقهی حقوقی

فاطمه مهدوی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

چکیده

انسان‌ها روحیات متفاوت، خواسته‌ها و نیازهای گوناگونی دارند و همواره در پی آن هستند که به آرمان‌های خویش جامع عمل ببوشانند که یکی از روش‌های عملی آن در قالب معاملات می‌باشد. از اینرو وقتی به معاملات توجه می‌شود، ملاحظه می‌گردد که عقود و معاملات دارای اغراض گوناگون هستند، برخی از غرض‌ها کسب سود است مانند بیع، برخی دیگر احسان و خیر خواهی، مانند قرض. و نیز در برخی از معاملات زمینه غرر وجود دارد مانند بیع و در برخی دیگر زمینه غرر وجود ندارد مانند ودیعه. در برخی از عقود، وجود علم یک امر ضروری است و اگر چنانچه علم نباشد، غرر تحقق می‌یابد، که متعاقب آن، ضرر حاصل می‌شود و ضرر، عقلا و شرعا منتفی می‌باشد، که آثار آن، بطلان، فسخ و یا تدارک ضرر و... است. البته در پاره‌ای از عقود وجود علم چندان ضرورت ندارد، مانند صدقه. چون ماهیت آن عقد، در برابر جهل و ضرر انعطاف دارد. روش تحقیق در این مقاله نظری و بنیادی بوده و با شیوه توصیفی تحلیلی تدوین شده است و دیدگاه‌های فقهای امامیه از گذشتگان تا متأخرین و معاصرین را بررسی نموده و در کنار فقها از دیدگاه حقوقدانان ایرانی نیز استفاده شده است. نتیجه اینکه علم در معاملات لازم و ضروری است. البته علم در عقود مختلف، آثار متفاوت و خاص همان عقد را به همراه دارد مثلا در برخی از عقود وجود علم تفصیلی ضروری است و فقدان آن موجب انحلال عقد می‌شود مثل بیع و در برخی دیگر، وجود علم اجمالی کفایت می‌کند مثل ضمانت. و در برخی دیگر از عقدها، وجود علم ضروری نیست مانند عاریه.

واژگان کلیدی: انگیزه، غرر، علم، معامله.

مقدمه

انسان‌ها اغراض متفاوتی در زندگی دارند که رسیدن به آن، برای آنها امر مهم و حیاتی می‌باشد. از این رو برای آنکه به هدف خویش نائل شوند، راهکارهایی را برمی‌گزینند. که یکی از آن راهکارها انشاء معاملات می‌باشد. طبیعی است که معاملات را ابزاری برای تحصیل آرمانهای خویش قرار می‌دهد. از این رو ممکن است در ایجاد معامله جانب احتیاط را همواره رعایت کند و پیوسته در پی آن است که به حداکثر خواسته‌های خویش برسد. یکی از مواردی که ممکن است زمینه‌ی چنین خواسته‌ای را به وجود آورد، بحث وجود علم یا عدم علم در معاملات است. چنانچه علم باشد، آن معامله واجد شرایط صحت می‌باشد و اگر نباشد، ممکن است معامله تا مرز از بین رفتن پیش رود. می‌دانیم که در برخی از عقود، معلوم بودن مورد معامله جزء شرایط اساسی است و در پاره‌ای از عقود، علم اجمالی و کلی کفایت می‌کند و در برخی دیگر شرط نیست. حال می‌خواهیم بررسی کنیم در چه شرایط و مواقعی علم باید وجود داشته باشد و چنانچه موجود نباشد، بر سر عقد چه اتفاقی خواهد افتاد و در چه مواردی و چه عقدی در برابر جهل، انعطاف نشان می‌دهد.

در خصوص پیشینه تحقیق یعنی لزوم علم در معاملات به نحو متمرکز و مستقل به گونه‌ای که در یک باب یا کتاب مجزا مورد بحث یا مذاقه قرار گرفته باشد، وجود ندارد و یا آنکه نگارنده به آن دست نیافت. اما در خصوص ضرورت وجود علم در معاملات، خواه در معنای عام آن یا در معنای خاص آن و احکام و آثار آن در لسان فقیهان به صورت پراکنده و در ابواب متعدد بحث شده است.

موضوع وجود علم و عدم علم به معاملات، ارکان و شرایط آن از این حیث واجد اهمیت است که دارای آثار متفاوتی می‌باشد، که ضمانت اجرایی مختلفی را به همراه دارد، که چه بسا متعاقبین خواستار آن نیستند. از این رو آنکه در گرداب ضرر و زیان گرفتار نیایند، بایستی بدانند که وجود علم یا عدم علم چه نقشی را در معاملات ایفا می‌کند. چون در مواردی، نبود علم ضرری ایجاد نمی‌کند. اما در پاره‌ای دیگر از موضوعات موجب ضرر و خسارت می‌شود. از این جهت تفکیک عقود از حیث شرط علم، ضروری است، تا متعاقبین از زیان مصون بمانند.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- علم و جهل

علم (به سکون لام) ریشه در لغت عرب دارد. علم به مفهوم غلبه پیدا کردن و غالب شدن است و ریشه آن «عَلَّمَ و عَلَّمَ و عَلَّمَ و تَعَلَّمَ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج۲، ص: ۵۹، جوهری،

۱۴۱۰، ج ۵، ص: ۱۹۹۰) اما در برخی لغت نامه‌های دیگر آن را علامت، اثر و وجود معنی کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۹) در برخی موارد نیز آن را به مفهوم دانستن و حتی یقین به کار برده‌اند. «الْعِلْمُ: الْيَقِينُ يُقَالُ إِذَا تَيَقَّنَ وَجَاءَ بِمَعْنَى الْمَعْرِفَةِ أَيْضاً» و علم را در این معنی برابر جهل دانسته‌اند. (فیومی، بی‌تا؛ ج ۲، ص: ۴۲۷، زبیدی، ۱۴۱۴ هـ ق؛ ج ۱۷، ص ۴۹۵) واژه جهل به معنای لغوی عبارت است از نادان بودن و ندانستن، می‌باشد. (معین، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵۹؛ عمید، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۱۷، دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۴۴) جاهل و جهل را ضد مفهوم عقل و عاقل دانسته‌اند و مراد از جهل چیزی است که ضد دانایی می‌باشد و وقتی بیان می‌شود کسی جهل دارد یعنی نمی‌داند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۳۰ و ص ۳۹۰) (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۷۷) همچنین جهل را نقیض نیز بیان داشته‌اند و اقدامات بدون علم را جهل نامیده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۰)

۱-۲- معامله

معامله (بالمعنی الاخص) به معنای عقود و ایقاعات است. یعنی هر امر اعتباری که وجودش در خارج، بر قصد و رضایت و انشا متوقف باشد، چه انشای دو جانبه (عقد) و چه یک جانبه (ایقاع). معامله معانی مختلفی دارد:

- ۱- معامله به معنای بیع، که اخص از سایر معانی است.
- ۲- معامله به معنای عقدی که بین دو نفر واقع می‌شود.
- ۳- معامله به معنای عقود و ایقاعات.
- ۴- معامله به معنای هر آنچه که در آن قصد قربت معتبر نیست. که این معنا در مباحث اصولی اراده می‌شود، همانند « آیا تعلق نهی به معامله مقتضی فساد است؟ یا نه؟ » (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۶۶۴ و خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷). برخی از حقوق دانان معتقدند که معامله با عقد مترادف است، با این تفاوت که چهره و رنگ اقتصادی دارد و به همین دلیل اصطلاح معامله به عقود مالی و معوض اختصاص یافته است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱) بعضی دیگر بر آن اند که معامله در معنای اخص به هر نوع رابطه حقوقی که موضوعش امور مالی باشد، اطلاق می‌شود. در این معنا، نکاح معامله نخواهد بود. (شهیدی، ۱۳۶۶، ص ۲) با توجه به مطالب یاد شده، مقصود ما از معامله در این جا، عقد یا قراردادی است که برای دو طرف ایجاد تعهد کند و به طور عمده برای انتقال اموال و در نتیجه انتقال ملکیت منعقد شده و چهره اقتصادی داشته باشد.

۲- عقد مغابنه‌ای و مسامحه‌ای

عقود به لحاظ هدف و انگیزه‌ای که طرفین در انشای آن دارند به عقود مغابنی و تسامحی تقسیم می‌شوند. ضرورت تقسیم‌بندی عقود به مغابنه و مسامحه از سوی اندیشمندان حقوق، توجه به تفاوت نگاه قانون‌گذار به سخت‌گیری و دقت در ارکان و شرایط تحقق عقود مختلف بوده است. منظور از عقود مغابنه یا قراردادهای مغابنه‌ای، عقود است که در آن طرفین قرارداد، در تلاش برای دستیابی به حداکثر سود شخصی و جلب منفعت مالی بیشتر هستند مهم‌ترین و رایج‌ترین عقد مغابنه، عقد بیع یا همان قرارداد خرید و فروش است. در عقد بیع هر یک از طرفین قصد دارد تا سود بیشتری را عاید خود کند. خریدار مایل است تا با حداقل مبلغ، کالا را تصاحب کند و در مقابل فروشنده هم تلاش می‌کند حداکثر مبلغ را از فروش کالا به دست آورد. مسامحه در لغت معنای سهل‌انگاری و آسان شمردن دارد. منظور از عقد مسامحه‌ای، قراردادی است که در آن، بر خلاف عقد مغابنه، هیچ یک از طرفین قصد جلب حداکثر منافع مالی به نفع خود را ندارند و با نگاهی توأم با تسامح و تساهل، دست به انجام معامله می‌زنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۹۶۷ و ۱۳۸۲، ص ۲۱۲) شیخ انصاری در برابر عقد مسامحه، اصطلاح معاوضی را به کار برده است. (مکاسب به نقل از قنوتی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲) ولی باید گفت تمام عقود معاوضی جزو عقود مغابنه نیست و هر چند مصادیق آنها در غالب موارد یکی است. برخی با دقت نظری که داشتند از عقد مغابنه تعبیر به عقد معاوضی مبتنی بر مغابنه و مکایسه کرده‌اند و این نشان می‌دهد که در نظر آنان نیز برخی از عقود معاوضی، مسامحی تلقی شده است، مگر این که مقصود آنان قید توضیحی باشد نه قید احترازی. (قنوتی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲، وحدتی شبیری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹) انگیزه‌ها و اغراض در معاملات به جهت خاستگاه‌ها و خواسته‌های انسانی، متعدد، متنوع و مختلف است، از این رو خواسته طرفین را با قالبی از معاملات منطبق می‌سازد و تلاش می‌کند به آن غرض تعریف شده و مطلوب نائل گردد، ریشه چنین سعی و تلاش نیز در آزادی انسان وجود دارد که گاه با محدودیت‌های شرعی و عرفی مواجه می‌شود و گاه با حمایت‌های آنان، در هر صورت این مسئله ریشه در انسانیت انسان دارد که انگیزه‌های وی را با صیغه‌های گوناگون رنگارنگ می‌کند. پاره‌ای از غرض‌ها کسب سود و رفاه است و پاره‌ای دیگر دفع ضرر و کسب امنیت است. گاهی انگیزه خویش را احسان و خیرخواهی و خدمت به دیگران می‌داند. این انگیزه‌ها و نیت‌ها برای آنکه دارای شاخصه و ضابطه باشند و از میدان طمع و حرص ورزی به دور باشند تا متعاقب آن فریبکاری و خسارت مادی و معنوی رخ ندهد باید از چتر حمایتی قانونی بهره‌مند گردند و در پرتو آن خواسته‌ها، هدایت و

سامان گردند به گونه ای که حداکثر نیازهای فردی و اجتماعی شهروندان تأمین گردد و میدانی را برای تاخت و تاز زورگویان و غاصبان و سوء استفاده کنندگان فراهم نگردد. آنچه از انگیزه‌های معاملات احصاء شده به نظر می‌رسد، شامل موارد ذیل باشد:

۱-۲- کسب سود و ثروت

انسان به صورت طبیعی و فطری کمال جو و کمال گراست، از این رو کشش به سمتی دارد که پاسخی برای این نیازهای درونی اش داشته باشد طبعاً یکی از مظاهر کمال گرایی، پیشرفت در امور مادی و دنیایی است و همواره بر آن است که دست به اقدامی بزند که نتیجه آن، کسب سود و ثروت و مال اندوزی باشد تا خویشتن را در پناه این اندک، جای دهد و آنرا ساییانی برای زیستن بهتر بداند. یکی از راه‌های سود اندوزی و تحصیل ثروت، معامله و تجارت نمودن است. و تجارت نیز گونه‌های مختلفی دارد که تحت عنوان بیع، اجاره، مضاربه و ... مطرح می‌باشد که در ذیل به یک مورد اشاره می‌شود:

یکی از مهمترین اقسام معامله که پیشینه آن به درازای تاریخ می‌باشد و از زمانی که مدنیت در جامعه بشری شکل گرفته است و رخ جلوه نموده است، معامله (خرید و فروش) می‌باشد. از این رو به باور فقه پژوهان، بیع که شکلی از معاملات می‌باشد، عرفی و امضایی است و اسلام این رفتار اجتماعی عقلایی را تأیید نموده است. (مظفر، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳) در این که غرض بایع و مشتری از انجام بیع و کسب سود و تجارت می‌باشد، قرائن و اماراتی از کتاب البیع این نظر را معاضدت می‌نماید و با یک نگاه اجمالی و کلی به احکام و مسائل بیع می‌توان به این باور رسید که سخت گیری فقها در باب انشا صیغ گرفته، تا جعل نیازهایی همچون خیارات و اقاله برای متعاقدين، شاهد زنده و گویایی بر این امر می‌باشد.

۲-۲- احسان و خیرخواهی

غرض دیگری که معمولاً افراد جامعه در پی آن هستند، احسان و نیکی به دیگران هست که به نظر می‌رسد نیکجویی و احسان خواهی ریشه در انسانیت انسان دارد و از زمره نیازهای درونی و روانی انسان است که برای تشفی خاطر و ارضاء این دسته از نیازها، انسان اقدامات خیرخواهانه انجام می‌دهد تا به آرامش روحی برسد، از این رو در طول تاریخ مشاهده می‌کنیم که اتفاقات نیکی رخ داده است، مثل بسیاری از موقوفات که در جهان اسلام پدیدار است. موقوفاتی همچون مساجد، مدارس، کاروانسراها، پل‌ها و جاده‌ها، یتیم خانه‌ها، مریض خانه‌ها و ... همه و همه

گویای آن است که برخی از اغراض اجتماعی انسان، احسان و خیرخواهی است که در قالب عقود همچون وقف، قرض، ضمان، عاریه، ودیعه و هبه خودش را نشان می‌دهد. به یک مورد اشاره می‌شود:

کلمه « وقف » در زبان فارسی به معنی ایستادن، توقف، حبس کردن، منحصر کردن چیزی را به کسی است. (عمید، ۱۳۸۶، کلمه وقف، ص ۱۱۰۰) امام خمینی می‌فرماید: وقف عبارت است از اینکه عین مال را حبس کنند، یعنی برای ابد فروش و انتقال آن بغیر را ممنوع سازند و منافعش را بطور رایگان در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی قرار دهند، و این کار فضیلتش بسیار و ثوابی بیشمار دارد. چنانکه از امام صادق (ع) به نقل صحیح روایت شده که فرمود: « هیچ پاداشی بعد از مرگ آدمی به آدمی نمی‌رسد مگر از سه چیز: یکی صدقه ای که در زمان زندگی خود جریان داده باشد که بعد از مرگ او نیز جاری باشد. و دوم: سنت هدایتی که باب کرده باشد که تا مردم به آن سنت عمل کنند، پاداش آن بعد از مرگ وی به وی می‌رسد، و سوم: فرزند صالحی که بعد از او برایش دعا کند» و به این مضمون روایتی بسیار است. (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲) در اصطلاح حقوق نیز وقف با مفهوم نگاهداشتن و یاز داشتن در همه جا مورد نظر است. وقف به دو معنی نزدیک به هم بکار می‌رود:

۱- عمل حقوقی خاصی که در شمار « عقود معین » قرار دارد و به موجب آن مالکی، به منظور رسیدن به هدف معنوی و اخلاقی، مال یا بخش معینی از دارایی خود را حبس می‌کند تا از انتقال مصون بماند و منافع آن را اختصاص به مصرف در راه رسیدن به هدف خویش می‌دهد. برای مثال مالکی می‌خواهد به دانشجویان با استعداد و بی بضاعت کمک کند، ساختمان چند طبقه‌ای می‌سازد و آن را به خوابگاه این گونه دانشجویان اختصاص می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶)

۲- گاه وقف به نهاد حقوقی گفته می‌شود که برای رسیدن به هدف واقف بوجود آمده است سازمانی که دارای مدیر و ناظر و اموال خاص است که اداره و مصرف آن تنها برای رسیدن به هدف منظور واقف می‌باشد. میل به جاودانه زیستن از آرزوهای انسان است. انسان آرزویش این است که همین که از بقای وجود خاکی و جسم خود مایوس شد، یادگاری از خود باقی بگذارد و از یادها نرود. وقف، شکل خاصی از این آرزوهاست و بر همین مبنا است که در اخبار بیشتر آن را «صدقه جاریه» نامیده اند. در حدیث نبوی آمده است: اذا مات المؤمن انقطع عمله الا من ثلاثه: ولد صالح یدعوله و علم ینتفع به بعد موته و صدقه جاریه (نقل از ملحقات عروه الوثقی- طباطبایی یزدی-۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۴، کاشف

الغناء، ۱۳۸۴، ج ۲ ص ۶۹ و شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ص ۵۹۶ و علامه حلی، ۱۳۷۴ق، ج ۱/ ۲۸۴ و محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۴۲) امروز تمام زیارتگاه‌ها و بخش مهمی از مدارس قدیمی و حوزه‌های علمی و نوانخانه‌ها از محل درآمد اوقاف اداره می‌شود.

۳- غرری بودن و غرری نبودن معاملات

تاکنون بر آن شدیم که بگوئیم، اغراض در معاملات متفاوت است و هر عقدی نمایانگر هدف و غرضی است که شهروندان در آن قالب، نیازها و خواسته‌های خویش را ساماندهی می‌کنند. در نظام حقوقی اسلام، توجه خاصی به کسب عادلانه و مشروع شده است، به همین دلیل غرر و خطر در معامله، که ناشی از جهل به عوضین هنگام انعقاد قرارداد می‌باشد، منع و نهی شده است و در این راستا رفع غرر که در جهت حفظ نظم اجتماعی و اقتصادی است، مورد توجه قرار گرفته و بدین جهت مبنای این حکم فقهی، در قالب یک قاعده و اصل حقوقی درآمده است. در این مبحث بر آنیم که مشخص نمائیم طبع هر قرارداد و عقدی به گونه ای با غرری بودن و غرری نبودن ملازمه دارد. اما آن عقود کدامند و معیارهای ممیزی این دو وصف چیست؟ به نظر می‌رسد اهمیت این موضوع ریشه در طبیعت عقود و آثار و جهت آنها دارد، یا به عبارت دیگر علاوه بر اغراض متفاوت معامله کنندگان، غرری بودن و غرری نبودن، ضمانت اجرایی متفاوتی دارد، که تفکیک هر کدام از آنها کارگشا است. مثلاً اگر بگوئیم عقد بیع غرری است، طبعاً یک آثار خاص را به همراه دارد و اگر معتقد شویم، غیر غرری است، اثری غیر از اثر غرری دارد، از این رو ضرورت دارد این بحث تبیین شود.

۱-۳- غرر

غرر (به فتح اول و دوم) واژه‌ای است عربی و به معنای "خطر" آورده‌اند. (صفی‌پور، بی‌تا، ص ۹۱۲ و زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۴۳).

در برخی از فرهنگ‌های لغت فارسی، غرر به معنای «هلاکت» «خطر» و «فریب خوردن» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۱، ص ۱۴۸، معین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۰۰) شهید اول در کتاب قواعد، غرر را چنین تعریف کرده است:

غرر در لغت چیزی است که ظاهری محبوب و پسندیده و باطنی ناپسند داشته باشد. این تعریف عده‌ای از واژه شناسان است. و از همین قبیل است قول خداوند متعال: «متاع الغرور» (شهید اول، ۱۳۰۸، ص ۲۵۳)

از مجموع آنچه واژه شناسان و فقیهان در معنای لغوی غرر بیان داشته اند به دو نکته می‌رسیم:

۱- اگرچه از این ماده الفاظ متعددی ساخته شده است، اما می‌توان گفت همه آنها بر معنای مشترک زیر، مطابقت دارند و آن عبارت است از: غرر اسم است که از تعریف اخذ شده، تعریف یعنی در معرض هلاکت و نابودی قرار گرفتن. غرر خود به معنای "خطر" و خطر هم که خود واژه عربی است به چندین معنا آمده است، از جمله: احتمال، احتمال ضرر، نزدیک به هلاکت، اقدام بر عملی که ایمن از ضرر نیست. (امام خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۴) یا "آنچه مایه تلف شدن کسی یا چیزی باشد" (عمید، ۱۳۸۶، ص ۵۳۷)

۲- در هیچ یک از کتاب‌های لغت و غیر آنها، غرر به معنای جهل نیامده است، اگرچه برخی واژه شناسان به معنای «غفلت» را ذکر کرده اند، ولی روشن و بدیهی است که غفلت غیر از جهالت است. بنابراین برخلاف آنچه رایج است، غرر به معنای جهل نمی‌باشد، هر چند در برخی موارد خطر و غرر ناشی از جهل می‌باشد و این مطلب دیگری است. با توجه به موارد مذکور، «غرر در معامله» به معنای خطر در معامله است. و این همان معنای مورد نظر ماست.

۲-۳- ماهیت غرر در فقه و حقوق

برخی از فقیهان بیان داشته اند که غرر از نظر شرع، جهل در خصوص رسیدن شیء به دست منتقل الیه است، از این روی، اگر حصول چیزی که مجهول است، معلوم باشد و یا فقط صفت آن مجهول باشد، غرری نخواهد بود. (شهید اول، ۱۳۰۸ ق، ص ۲۵۳) برخی دیگر از فقیهان معتقدند که بیع غرر عبارت از این است که یکی از عوضین در خطر باشد، یعنی در شرف نابودی، تباهی و تلف باشد. (نراقی، ۱۲۴۵، ص ۳۰) مرحوم صاحب جواهر در معنای غرر می‌نویسد: غرری که از آن نهی شده است، یعنی خطر ناشی از جهل به صفات و مقدار مبیع، نه مطلق خطر. زیرا در بیع کالای غایب، ضرورتاً خطر حاصل می‌شود و حال آن که بیع کالای غایب، جایز است و یا در بیع سردرختی و محصولات زراعتی، مادامی که چیده و درو نشده باشد، غالباً خطر وجود دارد، اما بیع آنها صحیح و معتبر است. بنابراین، مراد از غرر، مطلق خطر نیست. (نجفی، ۱۴۰۴، م، ج ۲۲، ص ۳۸۸)

مرحوم شیخ انصاری در رد کلام صاحب جواهر می‌گوید: خطر ناشی از جهل به حصول مبیع به دست منتقل الیه، به مراتب مهم تر از جهل به صفات مبیع است، لذا وجهی ندارد که کلام اهل

لغت را به خطر ناشی از جهل به صفات و مقدار مبیع بر گردانیم. هم چنین مشهور است که فقهای امامیه دو مثال معروف « ماهی در آب » و « پرنده در هوا » را برای مورد عجز از تسلیم مبیع، مطرح کرده اند، نه جایی که صفات و مقدار مبیع مجهول باشد. (شیخ انصاری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵) شیخ انصاری در نتیجه‌گیری از بحث منشا تحقق غرر و عقد غرری می‌فرماید: کلیه علما و فقها متفق‌اند که در معنای غرر، جهالت اخذ شده است و جهل قدر جامع بین تفاسیر وارده، در معنای غرر است. (نائینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۹) خواه جهل در اصل وجود مبیع باشد و خواه در حصول آن در صفات مبیع از حیث کمیت و کیفیت. (شیخ انصاری، همان، ص ۵) در ترمینولوژی حقوق درباره اصطلاح عقد غرری چنین آمده است:

عناصر غرر عبارتند از:

الف) جهل

ب) احتمال حصول ضرر از ناحیه جهل

بنابراین اگر کسی عقدی منعقد نماید و به یکی از جهات معامله جاهل باشد و از ناحیه آن جهل، برای او احتمال ضرری در بین باشد، آن عقد غرری و باطل است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۴۸۹) برخی در نوشته‌های خود، اصطلاح عقد غرری را چنین تعریف کرده اند: عقد احتمالی (عقد غرری) به عقدی می‌گویند که زمان مشخص انجام تعهد یا تحصیل مقصود از آن معامله و عقد معلوم نباشد. (خامنه‌ای، ۱۳۵۹، ص ۷۰) برخی از حقوق دانان نیز معتقدند، معامله غرری معامله ای است که امکان دستیابی خریدار به مبیع نبوده و یا این که بداند که بر آن مستولی نخواهد شد و بیع در معرض خطر و زیان باشد. (عبده بروجردی، ۱۳۳۵، ص ۱۱۴)

ج) تعریف برگزیده عقد یا معامله غرری، عقدی است که به جهتی از جهات، نتیجه و پایان آن برای طرفین معامله یا یکی از آنها مجهول باشد و در نتیجه احتمال ضرر و زیان وجود داشته باشد. به عبارت دیگر معامله غرری، قرارداد و عقدی است که وضعیت و شرایط انعقاد آن برای یک یا دو طرف قرارداد زیان مالی به دنبال داشته و سبب ایجاد اختلاف و کشمکش بین آنها خواهد شد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۴۸۹) در پایان این مطلب، به این می‌رسیم که غرر مترادف جهل نیست، بلکه غرر ناشی از جهل، و به تعبیری مستلزم آن است و نتیجه آن، خطر و احتمال ضرر و زیان می‌باشد.

۳-۳- دامنه غرر در فقه

آنچه که از منابع و متون فقهی بر می‌آید این است که به طور مسلم و قطعی غرر در عقد بیع جاری است و مهمترین روایت مشهور نبوی (ص) است: (نهی النبی (ص) عن بیع الغرر) که به ذکر بیع تصریح دارد و بیع غرری به اجماع فقیهان محکوم به بطلان است.

از نظر صاحب عناوین، علاوه بر این که غرر به طور مسلم در عقد بیع مطرح است، سایر معاملات را نیز در بر می‌گیرد، البته به جز مواردی که با دلیل خاصی استثناء شده است. (مراغه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۶۷)

از نظر صاحب عوائد الایام، فقیهان به طور مکرر برای فساد و بطلان بیع به غرری بودن آن تمسک نموده‌اند. پس به طور مسلم، غرر عقد بیع را در بر می‌گیرد، اما در مورد سایر عقود اشاره‌ای ندارند. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸)

صاحب شرایع الاسلام، علاوه بر این که قاعده غرر را در عقد بیع جاری می‌داند، در سایر عقود معاوضه‌ای (مالی) مانند مزارعه، اجاره، سلف، مضاربه و... آن را مطرح می‌نماید. مثلاً در مورد مزارعه قائل است که چون مانند اجاره عقد لازم می‌باشد، تعیین مدت در آن به جهت دفع غرر شرط است. (محقق حلی، ۱۴۰۳ ه. ق، ح ۲، ص ۳۹۲) همچنین صاحب لمعه و شارح آن در غیر بیع، غرر را مطرح نموده‌اند، برای نمونه:

شهید ثانی آورده است: اجاره، عقد معاوضه‌ای لازم است و مبتنی بر مغایه می‌باشد، پس ضروری است غرر از ناحیه عوضین (با معلوم شدن منفعت و اجرت) منتفی شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۳۳۳) شیخ انصاری در مکاسب آورده که فقیهان، بدون آن که غرر را خصوص عقد بیع بدانند، در سایر معاملات، حتی در معاملات غیر معاوضه‌ای، مانند وکالت هم به این حدیث استدلال و آن را نفی می‌کنند چه رسد به معاملات معاوضه‌ای، مانند اجاره، مزارعه و جعاله. در کلمات بعضی فقیهان آمده که پیامبر (ص) فرمودند: از غرر، بپرهیزید. (بدون آنکه قید بیع در آن باشد) بعضی از اندیشمندان امامیه ترجیح داده‌اند که شرط قدرت بر تسلیم را (که یکی از شرایط صحت بیع می‌باشد و از قاعده غرر بدست آمده است) در صلحی که بر مسامحه منعقد نشده، جاری بدانند. (شیخ انصاری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸). آنچه به طور خلاصه می‌توان گفت این است که غرر، مخصوص عقد بیع نیست و در سایر عقود معاوضه‌ای مانند اجاره، مضاربه، مزارعه و نظایر آن، نیز جاری و قابل طرح است اما در عقود تبرعی، مانند هبه و وصیت در فقه امامیه، از آن جا که هدف احسان و مسامحه است نه معامله و مغایه، و از طرفی غرر در آنها به منازعه منجر نمی‌شود و اکل مال به باطل در این موارد موضوعیت ندارد، حکم غرر جاری نمی‌شود. در

عقود دیگر، مانند نکاح، کفالت و وکالت با توجه به طبیعت و ماهیت خاص آنها نیز موردی برای غرر وجود ندارد، زیرا مقصود اصلی در آنها معاوضه نیست، که موضوع غرر واقع شوند. البته در مورد نکاح، غرر از جهت مهر مطرح است. چنان که در مورد مهر، تعیین و معلوم شدن آن با وصف یا اشاره شرط شده است. (محقق حلی، بی تا، ص ۱۸۸) برخی از فقیهان، مشاهده را در تعیین آن کافی دانسته اند، زیرا به عقیده آنان بخش عمده غرر با آن منتفی می‌شود و اساساً عقد نکاح مانند سایر معاملات معاوضه‌ای محض نمی‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۳۴۵) البته غرر در مهر موجب بطلان و فساد و عقد نکاح نیست، بلکه در صورتی که جهالت در کیفیت و کمیت مهر قابل توجه باشند، در نهایت بر حسب مورد مهر المثل تعیین می‌شود.

۴- نقش علم در مصونیت از غرر در معاملات

اصل لزوم تعیین مورد معامله از مهم ترین مسائل فقهی در باب «عقود» است، اصولاً فقها بحث مزبور را در بخش شرایط عوضین در متون مربوط به عقد بیع، مورد بررسی قرار داده اند.

۱- معین بودن مورد معامله

در حقوق ایران، معین بودن مورد معامله، یکی از شرایط صحت معامله است. (بند ۲ ماده ۱۹۰ و ۴۷۲ ق. م) در این مبحث به بررسی مفهوم و قلمرو معین بودن مورد معامله می‌پردازیم: کلمه‌ی «معین» در لغت به معنی مشخص، معلوم، مخصوص، مقرر کرده شده و غیره است. (عمید، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷۹) در قانون مدنی ایران این لفظ در معانی مختلفی استعمال شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- گاه لفظ «معین» در مقابل لفظ مجهول و به مفهوم معلوم بودن استعمال می‌شود. مثلاً ماده ۳۴۲ ق. م. مقرر می‌دارد: مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا زرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.
- ۲- گاه لفظ «معین» در برابر مفهوم «مردد نبودن» به کار می‌رود. در این صورت معین بودن، بدین مفهوم است که مورد معامله در میان اشیاء مختلف مشخص باشد و نباید به صورت یکی از دو چیز به طور نامعین باشد. مثلاً شخصی تعهد کند به عنوان ثمن، یک تخته فرش یا یک میلیون ریال وجه نقد تحویل دهد.

۳- گاه «معین» به مفهوم اعم از معلوم و معین بودن به کار می‌رود. چنانکه ماده ۴۷۲ ق. م. اشعار می‌دارد: عین مستاجر باید معین باشد و اجاره ی عین مجهول یا مردد باطل است.

۲-۴- معلوم بودن مورد معامله

در فرهنگ لغت، لفظ معلوم به معنای دانسته، دانسته و دریافت شده، آشکار و خلاف مجهول، استعمال شده است. (عمید، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲) صاحب جواهر می‌گوید: همانگونه که علم به مقدار، جنس و وصف ثمن لازم است، علم به مبیع هم شرط است. بنابراین فروش مالی که مقدار آن باید با پیمانانه یا وزن یا عدد معلوم شود، به طور نامشخص یا ترازوی مجهول، حتی اگر مشاهده شود، باطل است و سپس می‌گوید، من در این خصوص اختلافی نیافته‌ام بلکه هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) در این خصوص وجود دارد. و افزون بر آن طبق روایت مشهور، از غرر نهی شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۲، ص ۴۱۷) در باب اجاره، عاریه و مضاربه و سایر معاملات معاوضی معلوم و معین بودن مورد معامله، از جمله شرایط درستی و صحت هر معامله ای است. به عنوان مثال فقها، مضاربه با مال مردد را باطل می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۴۵ و علامه حلی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱ و مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۲۳۴) همچنین در فقه امامیه، مال مضاربه باید معلوم باشد، زیرا جهالت سبب غرر است و معامله غرری نیز محسوب می‌شود.

۵- مبانی لزوم معلوم و معین بودن مورد معامله

تاکنون دانستیم که با توسل به استنادات قانونی و استدلال‌های عقلی، مورد معامله باید معلوم و معین باشد. حال می‌خواهیم بدانیم که چرا قانونگذار معلوم بودن و معین بودن مورد معامله را ضروری دانسته است؟ در توجیه این مسئله، مبانی مختلفی وجود دارد که هر یک از آنها را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۵- احادیث و روایات

احادیثی که در این باب وارد شده است دو دسته اند:

دسته اول، احادیثی است که از معاملات غرری نهی می‌کند.

دسته دوم، احادیثی است که دال بر ضرورت علم و آگاهی به مورد معامله است.

که مهمترین دلیل روایی هر دو دسته عبارتند از: روایت مشهور نبوی "نهی النبی (ص) عن بیع الغرر" است. همچنین می‌توان به حدیث منتسب به امام صادق (ع) استناد نمود که می‌فرمایند: کسی که طعامی می‌خرد نباید آن را بفروشد، مگر در صورتی که مکیل یا موزون باشد و آن را کیل یا وزن نماید. حضرت در ادامه می‌فرماید: «طعامی که متعالمین آن را مکیل بدانند و معامله هم بر مقدار کیل و پیمانۀ واقع شود، بیع آن به صورت تخمین صحیح نیست.» (حر عاملی، ۱۳۸۹ ق، ص ۳۴۱ و امام خمینی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۳۷)

۲-۵- اجماع

از نظر فقها اجماع، به عنوان یکی از مبانی بطلان معاملات مجهول، مطرح است. علامه حلی در کتب مختلف و تذکره، ابن ادریس در سرائر و شهید ثانی در شرح لمعه بطلان این عقود را اجماعی دانسته‌اند. (فخار طوسی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۱).

۳-۵- نظم عمومی

هدف قانونگذار، ایجاد نظم اجتماعی و امنیت اقتصادی است تا زمینه‌ی هرگونه نزاع و کشمکش بین افراد جامعه را از بین ببرد. معمولا دو طرف قرارداد در هنگام عقد تمام سعی خویش را برای رسیدن به توافق به کار می‌گیرند و از اموری که در آینده موجبات اختلاف را فراهم می‌آورد، چشم‌پوشی می‌کنند در حالی که ممکن است تصور هر یک از طرفین موضوع تعهد، مغایر با تصور طرف دیگر باشد. از این جهت قانونگذار برای جلوگیری از وقوع تنازع در روابط قرار دادی، عقود را باطل قلمداد نموده، هیچ اثر حقوقی بر این نوع معاملات قائل نشده است. بدین ترتیب اصل لزوم رفع ابهام، قاعده‌ای است که با نظم عمومی مرتبط است.

۴-۵- مبنای عقلا و خردمندان

یکی از مبانی مهم اصل لزوم رفع ابهام و تعیین مورد معامله، روش و سیره‌ی عقلاست. شارع در معاملات آنچه را که مردم در روابط اجتماعی خود رعایت می‌کردند، تأیید و امضاء کرده است و رد و ردعی هم از طرف شارع صورت نگرفت. وقتی که معامله بر معدوم و غیر موجود باطل است، معامله‌ی اشیاء نامعلوم نیز صحیح نیست. گاهی در فقه و اصول بجای عرف یا عادت به سیره‌ی عقلا استناد می‌شود. در واقع سیره یا بنای عقلا عبارت است از رفتار معینی که همه‌ی خردمندان

در برخورد با یک واقعه از خود نشان می‌دهند، بدون آنکه اختلاف زمان، مکان، فرهنگ، دین و مذهب آنها تاثیری در بروز این رفتار داشته باشد. (فخار طوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲) روش توده‌ی مردم یا عرف عام در اعصار مختلف، این بوده که در معاملات و داد و ستدها، کمال دقت را نمایند تا از هر گونه ابهام در خصوص موضوع قرارداد اجتناب نمایند و بدین طریق از نزاع و درگیری جلوگیری شود. (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۱۳ و میرزای قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۸) البته اکثریت فقها به این مبنا اشاره نموده و بر آن تاکید ورزیده‌اند. (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۷۳) اما برخی دیگر، منع معاملات غرری را صرفاً بر مبنای عقلی مربوط دانسته، بر این عقیده‌اند که این حکم، حکم عقلی است و مبنای عقلا، اجتناب از آن دسته از معاملات است که خطراتی را در پی دارند. (خویی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۳) به هر حال، چه عقلای جامعه و چه توده‌ی مردم، این گونه معاملات را منع می‌نمایند.

نتیجه‌گیری

منظور از علم در این مقاله، دانستن احکام و مواردی است که، در معاملات ضروری است، مثلاً در بیع، علم به عوضین ضروری است، بنابراین لازم است که طرفین معامله بدان علم داشته باشند. موضوع وجود علم و عدم علم به معاملات، ارکان و شرایط آن از این حیث واجد اهمیت است که دارای آثار متفاوتی می‌باشد، که ضمانت اجرایی مختلفی را به همراه دارد، که چه بسا متعاقبین خواستار آن نیستند. از این رو آنکه در گرداب ضرر و زیان گرفتار نیابند، بایستی بدانند که وجود علم یا عدم علم چه نقشی را در معاملات ایفا می‌کند. چون در مواردی، نبود علم ضرری ایجاد نمی‌کند. اما در پاره‌ای دیگر از موضوعات موجب ضرر و خسارت می‌شود. از این جهت تفکیک عقود از حیث شرط علم، ضروری است، تا متعاقبین از زیان مصون بمانند.

مفهوم معامله در معنای اعم، به معنای هر آنچه که در آن قصد قربت معتبر نیست، گفته می‌شود. در حالی که مقصود ما از معامله، عقد به معنای اخص می‌باشد، که به معنای عقود و ایقاعات است. یعنی هر امر اعتباری که وجودش در خارج، بر قصد و رضایت و انشا متوقف باشد، چه انشای دو جانبه (عقد) و چه یک جانبه (ایقاع). و یا قراردادی است که برای دو طرف ایجاد تعهد کند و به‌طور عمده برای انتقال اموال و در نتیجه انتقال ملکیت منعقد شده، و چهره اقتصادی داشته باشد. و اینکه، انگیزه‌ها و اغراض در معاملات متفاوتند، یعنی پاره‌ای از غرض‌ها کسب سود است، مانند بیع و پاره‌ای، دفع ضرر و کسب امنیت است و گاهی انگیزه احسان و خیر خواهی و خدمت به دیگران می‌باشد، مانند قرض، که در مورد هر کدام از موارد مطروحه

شواهدی را ذکر کردیم. و نیز به غرری بودن و غرری نبودن معاملات اشاره شده و نتیجه این شد که، غرر مخصوص عقد بیع نیست، بلکه در سایر عقود معاوضه‌ای هم هست، مانند اجاره. اما در عقود تبرعی، مانند هبه، در فقه امامیه، از آنجا که هدف احسان و مسامحه است - نه معامله و مغاینه - و از طرفی غرر در آنها به منازعه منجر نمی‌شود، حکم غرر جاری نمی‌شود. و نیز نتیجه این شد که، مورد معامله باید دارای شرایطی باشد، از جمله، معلوم و معین بودن آن است. که مبنای لزوم آن نظم عمومی و بنای عقلاست. لذا تخلف از آن موجب بطلان عقد می‌شود. و نیز علم به مورد معامله تا حدی ضروری است که حدود و ابعاد اصلی آن روشن شود. در صورتی که عوضین باید طوری توصیف شوند که، متعاملین یا عرف، ابعاد اصلی آن را بدانند. و همچنین در برخی از عقود وجود علم تفصیلی جزء شرایط اساسی و ضروری می‌باشد و فقدان آن، انحلال عقد را فراهم می‌کند، مثل بیع و اجاره. و در برخی دیگر از عقود، وجود علم اجمالی کفایت می‌کند، مانند کفالت و ضمانت، در برخی دیگر، علم شرط نیست، مانند عاریه و ودیعه.

منابع:

منابع فارسی:

- ۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۴۶ش)، «ترمینولوژی علم حقوق» تهران، انتشارات ابن سینا
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱ش)، «فلسفه اعلی در علم حقوق»، تهران، گنج دانش، چاپ اول
- ۳- خامنه‌ای، محمد، (۱۳۵۷)، «بیمه در حقوق ایران»، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، «لغت نامه دهخدا»، تهران: انتشارات موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم حقوقی، دوره ۲، شماره ۲
- ۵- شهیدی، مهدی، (۱۳۶۶ش)، «کلیات عقود و قراردادها»، (جزوه درسی)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
- ۶- صفی پور، عبدالرحیم عبدالکریم، (بی تا)، «منتهی الارب فی لغه العرب»، مترجم: فوادبان، محمد حسن، حاجیان، علیرضا، ناشر: انتشارات دانشگاه، چاپ ۱
- ۷- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، (۱۴۱۰ق)، «سوال و جواب»، به اهتمام دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات نشر علوم اسلامی

- ۸- عبده (بروجردی)، محمد، (۱۳۳۵ش)، «کلیات حقوق اسلامی»، تهران، انتشارات وعظ و تبلیغ اسلامی
- ۹- عمید، حسن، (۱۳۸۶ش)، «فرهنگ فارسی عمید»، تهران: انتشارات امیر کبیر
- ۱۰- فخّار طوسی، جواد، (۱۳۷۴ش)، «در محضر شیخ انصاری، تقریرات درس آیت الله پایانی»، قم: نشر مرتضی
- ۱۱- قنواتی، جلیل - و دیگران، (۱۳۷۹ش)، «حقوق قرار دادها در فقه امامیه» - به کوشش مصطفی محقق داماد، تهران، ج ۱
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۱ش)، «عقود معین»، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ چهارم
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۹ش)، «قواعد عمومی قراردادها»، ۵ جلد، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ دوم.
- ۱۴- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۷) «قواعد فقه»، چاپ اول، تهران
- ۱۵- مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۸ش)، «اصول فقه»، تحقیق: علی شیروانی، قم: انتشارات دارالعلم، [بی جا]
- ۱۶- معین، محمد، (۱۳۸۷ش)، «فرهنگ معین»، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۲ جلدی
- ۱۷- وحدتی شبیری، سید محسن (۱۳۷۹)، «مجهول بودن مورد معامله»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول

منابع عربی:

- ۱- ابن فارس، ابو الحسین، (۱۴۰۴ق)، «معجم مقاییس اللغه»، قم- ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
- ۲- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۸ جلد
- ۳- انصاری، مرتضی، (۱۳۶۸)، «مکاسب»، تبریز: (بی جا)، چاپ سنگی، انوری، (۱۳۷۹ش)
- ۴- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۴۰۳ق)، «الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه»، انتشارات مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، (بی جا)، چاپ هفتم
- ۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، «صحاح اللغه»، انتشارات دارالعلم للملایین، چاپ بیروت، ۶ جلد
- ۶- حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۹)، «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»

- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳ق)، «وسایل الشیعه»، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: انتشارات موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث
- ۸- حسینی مراغه ای، میر فتاح، (۱۴۱۷ق)، «العناوین الفقهیه»، قم: انتشارات موسسه النشر الاسلامی، [بی جا]
- ۹- حلی، ابن ادریس، (۱۴۱۰ق)، «السرائر»، قم: انتشارات موسسه نشر اسلامی
- ۱۰- خوبی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، «مبانی تکلمه المنهاج»، نجف اشرف: انتشارات مطبعه الاداب، [بی جا]
- ۱۱- خوبی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، «التنقیح فی شرح العروه الوثقی»، ناشر: التوحید للنشر، قم - ایران
- ۱۲- زبیدی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۴) تاج العروس من الجواهر القاموس، بیروت: منشورات مکتبه الحیاه ۱۰
- ۱۳- طوسی، محمد حسن، (۱۳۹۰ق)، «النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی»، چاپ اول: بیروت، دارالکتاب العربیه
- ۱۴- صاحب ابن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، «المحیط فی الغت»، انتشارات عالم الکتاب
- ۱۵- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۰ق)، «حاشیه مکاسب شیخ انصاری»، قم: موسسه اسماعیلیان
- ۱۶- عاملی (شهید اول)، ابی عبد الله محمد بن مکی، (۱۳۸۲ش-۱۴۱۸ق)، «لمعه دمشقیه»، ناشر: دارالاسلامیه
- ۱۷- عاملی (شهید اول)، ابی عبد الله محمد بن مکی، (۱۳۰۸ق)، «قواعد»، چاپ سنگی، (بی نا)
- ۱۸- فیومی، احمد بن محمد بن علی، (بی تا)، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، قم: انتشارات منشورات دار الرضی، ۱ جلد
- ۱۹- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر نجفی، (۱۳۸۴ش)، «انوار الفقاهه»، کتاب المکاسب، موسسه کاشف الغطاء
- ۲۰- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، بیروت- لبنان: انتشارات دارالاضواء، چاپ دوم
- ۲۱- محقق: موسسه آل البيت (ع) «لاحیاء التراث»، قم: انتشارات موسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث

- ۲۲- مقدس اردبیلی، محمد بن محمد، (بی تا)، «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان»، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، محل نشر: قم- ایران
- ۲۳- مراغه‌ای، میر فتاح، (۱۳۹۱)، «العناوین الفقهیه»، موسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین، تهران
- ۲۴- موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۲۷ق)، «البیع»، انتشارات مطبع الآداب، چاپ سوم، ۵ جلد
- ۲۵- موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۰۹ق)، «تحریر الوسیله»، موسسه مطبوعات دارالعلم، ۲ جلد
- ۲۶- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۱) «جامع الشتات فی اجوبه السوات»، نشر کموسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)
- ۲۷- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (بی تا)، «المکاسب و البیع (المیرزا النائینی)»، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۲ جلد
- ۲۸- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۳۷۳ش)، «منیة الطالب فی حاشیة المکاسب»، تهران - ایران: المكتبة المحمدیة، چاپ اول، ۲ جلد
- ۲۹- نراقی، احمد بن محمد مهدی (ملا احمد)، (۱۴۱۷)، «عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، یک جلدی
- ۳۰- نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر)، (۱۴۰۴ق)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، بیروت - لبنان: دار الاحیاء التراث، چاپ دهم